****

[عدم نیاز به علم اصول در زمان معصوم و نیاز به ان در زمان حاضر 1](#_Toc495687177)

[نقش علم رجال در اجتهاد 2](#_Toc495687178)

[تفصیل اغا ضیاء به مبنای وثوق خبری و مخبری 2](#_Toc495687179)

[عدم صحت تفصیل اغا ضیا 2](#_Toc495687180)

[تفصیل به جابریت سند توسط عمل مشهور و عدم جابریت برای دخالت علم رجال در اجتهاد 3](#_Toc495687181)

[نقش علم منطق در اجتهاد 3](#_Toc495687182)

[عدم دخالت منطق در اجتهاد 3](#_Toc495687183)

[نقش قوه قدسیه در اجتهاد 3](#_Toc495687184)

[بی اثر نبودن قوه قدسیه در اعمال اجتهاد 4](#_Toc495687185)

**موضوع**: علم رجال و منطق و قوه قدسیه /مبادی اجتهاد /اجتهاد و تقلید

**خلاصه مباحث گذشته:**

**در جلسه قبل از مبادی اجتهاد بحث شد و گفته شد که معرفت به علوم عربیه فی الجمله موردنیاز است و علم تفسیر در اجتهاد نقشی ندارد و علم اصول عمده ترین مبدا برای اجتهاد است البته اصولی که به درد فقه بخورد و اینکه از نظر اخوند مجزا بحث کردن علم اصول و تدوین ان باعث بدعت شمردن ان از جانب اخباری شده است درست نیست. نوبت به علم رجال رسید که بحث شد ایا در اجتهاد نیاز به علم رجال هست یا خیر؟**

بحث در مورد علم رجال بود که ایا به ان رد اجتهاد نیاز است یا خیر؟ قبل از اینکه وارد این بحث شویم به تکلمه ای از کلام اخوند بپردازیم

### عدم نیاز به علم اصول در زمان معصوم و نیاز به ان در زمان حاضر

اخوند در مورد نیاز اجتهاد به علم اصول و عدم بدعت و عدم حرمت ان میفرماید: اینکه در زمان معصومین علم اصول نبوده است درست است ولی دلیل نمیشود که در این زمان که مورد احتیاج است هم کنار گذاشته شود زیرا در زمان معصوم نیازی به علم اصول نبوده است و در ان زمان مسائل کم بودند و خیلی پیچیده نبودند اخبار به این نحو موجود تعارض نداشتند و معصوم در دسترس بود اما در این زمان بر اثر مرور زمان اخبار باهم تعارض بیشتری پیدا کرده اند و مسائل کثرت پیدا کرده اند و از پیچیدگی بیشتری برخوردار شده اند در زمان قدیم زراره مجتهد بود ولی علمیت شیخ و امثال او را نداشتند. البته در زمان معصوم علم اصول بوده است ولی خیلی مختصر بوده است مثلا یونس بن عبد الرحمان کتابی را در مورد تعارض اخبار نوشته است. در زمان ما به خاطر کثرت مسائل و غیره مباحثی را ابداع نمودند به نام علم اصول تا مشکلات را حل کنند و این کار که حرام نیست. پس اینکه در زمان معصوم اصول نبوده است به خاطر عدم نیاز بوده است ولی الان به خاطر احتیاج نیاز است و حرام نیست.

### نقش علم رجال در اجتهاد

عرض شد که علم رجال در قدرت بر استنباط دخالتی ندارد بر خلاف مرحوم خویی[[1]](#footnote-1) که ایشان میفرماید اجتهاد متوقف بر علم رجال است. ولی قبلا گفته شد که همان طوری که جناب اخوند این علم را از مقدمات اجتهاد حذف کرده است ما هم قائلیم که رجال در اجتهاد دخالت ندارد. مجتهد میتواند بر فرض صدور روایت قوه استنباط را اعمال کند. اصلا فرض شود که مجتهد منکر باری تعالی است میگوید بر فرض وجود باری تعالی و وجود نبی اکرم و فرض صدور این روایت، حکمش کذا است. همان طوری که ملاحضه شد رجال در اجتهاد نقشی ندارد. بله گاهی اوقات دو روایت با هم متعارض هستند و بر مبنایی که اوثقیت از مرجحات است مجتهد میرود سراغ علم رجال و در صورت وجود این مرجح ان را احراز میکند و این کار هم از نوع فحص است و ربطی به اجتهاد ندارد. در گذشته بزرگان که علم رجال نمیخواندند و در صورت نیاز به ان مراجعه میکردند.

### تفصیل اغا ضیاء به مبنای وثوق خبری و مخبری

مرحوم اغا ضیا فرموده است[[2]](#footnote-2) دخالت علم رجال در اجتهاد بستگی به مبنای وثوق خبری و مخبری دارد. اگر کسی قائل شد که ملاک در حجیت خبر واحد وثوق خبری است یعنی اطمینان داشته باشیم که این روایت از معصوم صادر شده است مثلا چون مشهور اصحاب به فلان روایت عمل میکنند ما اطمینان پیدا میکنیم که از معصوم صادر شده است دیگر در این صورت نیازی به علم رجال نداریم زیرا ولو اینکه راویان ان ثقه نباشند ولی ما اطمینان به صدور داریم پس نیازی به علم رجال نداریم. از جمله کسانی که قائل به وثوق خبری هستند مرحوم اخوند است در بحث انسداد. ولی اگر مبنای ما برای عمل به روایات وثوق مخبری است یعنی باید به راویان ان روایت اطمینان داشته باشیم تا اطمینان به صدور داشته باشیم در این صورت نیاز شدیدی به علم رجال داریم و علم رجال در اجتهاد دخالت دارد.

### عدم صحت تفصیل اغا ضیا

استاد میفرماید که اگر بنا باشد که علم رجال در اجتهاد دخیل باشد مطلقا دخیل است زیرا کثیرا ما، همان کسانی که قائل به وثوق خبری هستند از راه بررسی روات و تشخیص ثقه بودن انها اطمینان به صدور روایت پیدا میکنند. بنا بر این تفصیل مرحوم اغا ضیا در این مقام صحیح نیست.

### تفصیل به جابریت سند توسط عمل مشهور و عدم جابریت برای دخالت علم رجال در اجتهاد

استاد میفرماید اگر قرار باشد که تفصیل داده شود بهتر است اینگونه تفصیل داده شود کسانی که جبر سند را به وسیله عمل مشهور اصحاب قبول دارند دیگر نیازی چندانی به علم رجال ندارند و علم رجال در اجتهاد و استنباط دخیل نیست چون در بسیاری از مسائل فقهی ادعای شهرت بر ان شده است ولی اگر کسی قبول نداشته باشد که عمل مشهور جابر ضعف سند نیست کبرویا و یا صغرویا( یعنی بر فرض که قبول داشته باشیم این قاعده را ولی نمیتوانیم که احراز کنیم که عمل مشهور اصحاب مستند به این روایت بوده است)در این صورت نیاز شدیدی به علم اصول پیدا میشود. مرحوم خویی هم این قاعده را قبول ندارد و هم قائل به وثوق مخبری است فلذا نیاز خیلی شدیدی به علم رجال دارد شاید وجه پرداختن به علم رجال ایشان و تدوین ان به همین خاطر بوده است. بر خلاف اخوند که هر دو مطلب را قبول دارد.

استاد: همان طوری که قبلا گفته شد علم رجال دخالتی در عملیات اجتهاد ندارد بلکه در فتوا دادن دخیل است.

### نقش علم منطق در اجتهاد

بعضی دیگر از علما علم منطق[[3]](#footnote-3) را بر مقدمات اجتهاد اضافه کرده اند و فرموده اند که اگر مجتهدی علم منطق را نداشته باشد اجتهاد برای او امکان ندارد زیرا مجتهد فنی صحبت میکند و باید صغری و کبری و حد وسط را بداند. قیاس منتج و غیر ان را تشخیص بدهد. برهان را بشناسد و خصوصیات ان را بداند و اگر این مطالب را نداند اجتهاد برای او میسر نمیشود.

### عدم دخالت منطق در اجتهاد

استاد میفرماید که علم منطق موقوف علیه اجتهاد نیست البته برای مجتهد کارایی دارد چون مجتهد فنی صحبت میکند ولی ربطی به اجتهاد ندارد سرشت و طبیعت انسانی منطقی است و منطق در ارتکازات انسان وجود دارد منتها بعضی از علما ان ارتکازات را در غالب یک علم تدوین کرده اند ولی اجتهاد متوقف بر ان نیست و بالاتر از ان به علم کلام نیز نیازی نیست زیرا مجتهدی میتوان فرض کرد که اصلا خداوند را قبول ندارد ولی میتواند استنباط کند.

### نقش قوه قدسیه در اجتهاد

مرحوم وحید بهبهانی علاوه بر موارد ذکر شده قوه قدسیه را هم در مبادی اجتهاد اضافه کرده است یعنی علاوه بر اینکه درس خواندن نیاز است و تلاش کردن احتیاج است مجتهد برای اجتهاد به عنایتی از جانب خداوند هم نیاز دارد و مجرد درس خواند و تلاش کردن اجتهاد را فراهم نمیکند فلذا خیلی از کسانی بوده اند که درس ها را خوب خوانده اند ولی چون عنایتی از جانب شارع نبوده است در مقام استنباط به مشکل برخورد میکردند.

### بی اثر نبودن قوه قدسیه در اعمال اجتهاد

استاد میفرماید قوام اجتهاد به قوه قدسیه نیست ولی اینکه منکر شویم به اینکه هیچ دخالتی در اجتهاد ندارد درست نیست و در مقام اعمال اجتهاد نیاز به عنایتی از جانب خداوند هست. ظاهر کلام شهید ثانی هم این است که قوام اجتهاد به قوه قدسیه نیست ولی بی اثر در اجتهاد هم نیست.

1. [مصباح الاصول، ابوالقاسم خویی، ج2، ص443.](http://lib.eshia.ir/13046/2/443/) [↑](#footnote-ref-1)
2. اجتهاد و تقلید ص 39 [↑](#footnote-ref-2)
3. شهید صدر اجتهاد و تقلید ص 41 [↑](#footnote-ref-3)